

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره ی مبارکه طارق

استادضرابی خرداد ۱۴۰

جلسه دوم ۱۳/۳/۱۴۰۰

آیات شریفه: «وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ (۲) النَّجْمُ الثَّاقِبُ (۳) إِنَّ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ (۴) فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (۵) - سوگند به آسمان و آن اختر شبگرد (۱) و تو چه دانی که اختر شبگرد چیست (۲) آن اختر فروزان (۳) هیچ کس نیست مگر اینکه نگاهبانی بر او [گماشته شده] است (۴) پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است.»

عنوان: حقیقتی به عظمت آسمانها، جلالتی به هیبت قیامت کبری

« وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ »: خداوند مهربان عالم را در دو مرتبه عالم انوار و عالم اجسام و به تعبیر دیگر عالم «خلق و امر» آفرید. «له الخلق و الامر» عالم امر به تدبیر الهی، مدبر عالم خلق است؛ البته مقصود از هر عالمی موجودات در آن مرتبه هستند؛ تدبیر کننده عوالم امکانی، حقیقه الانسان و ذوات مقدسه اهل بیت (علیهم السلام) هستند که همه موجودات در تحت ولایت تکوینی آنها در عالم انوار، قرار دارند. در زیارت جامعه می خوانیم: «خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرُشِهِ مُحَدِّقِينَ - من شهادت می دهم و ایمان دارم که شما اهل بیت عصمت را خدا خلق کرد و شما را محیط بر عرش خودش قرار داد.» در قرآن کریم آمده است: « وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا - خدا اسم های نیکو دارد او را با آن اسم ها بخوانید» (اعراف، ۱۸۰) و امام صادق (علیه السلام) فرمود: «نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا - به خدا سوگند! ما هستیم آن نیکوترین اسم های خدا که هیچ عملی را خدا از بندگانش نمی پذیرد مگر اینکه از طریق معرفت ما انجام پذیرد.» (کافی، ج ۱، ص ۱۴۴) و امام باقر (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ وَ يَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَيْهِم بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ -

حقیقت این است که خداوند متعال ما را آفریده و نیکو ساخته آفرینش ما را و صورت گری کرده ما را و نیکو کرده است تصویر ما را و ما را چشم بینای خود در میان بندگانش و زبان گویای خود در میان خلقتش و دست گسترده به رافت و رحمتش در میان آنان قرار داده است. « (بحار، ج ۲۵، ص ۵) و نیز فرمود: « وَ بَنَّا أَشْجَارَ الْأَشْجَارِ وَ أَيْنَعَتِ الثَّمَارُ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ وَ نَزَلَ الْغَيْثُ مِنَ السَّمَاءِ... به برکت وجود ما و در پرتو نور وجود ما است که درختان میوه می‌دهند و میوه‌ها به حد کمال خود می‌رسند و نهرها جاری می‌شوند و باران از آسمان نازل می‌شود. » (بحار، ج ۲۵، ص ۵)

در این سوره شریفه در بیان هیبت و جلالت انسان کامل، با تعبیر «الطَّارِقُ» که هیچ بشری طاقت درک کامل آن را ندارد. « وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ » و با تصویر « النَّجْمُ الثَّاقِبُ » ارائه گردیده است که به اراده الهی، نه تنها به زندگی بر روی زمین خاتمه داده، همه خلایق را به صحرای محشر و موقف حساب انتقال می‌دهد، بلکه برای نابود کردن هر باطلی در عرصه اعمال و اخلاق و باورهای غلط و زدودن اوهام و خیالات در جهان دیگر، نیز دادگری کرده، سرنوشت همه را بر اساس قسط و عدالت و میزان الهی، تدبیر می‌کند.

جزمیت و حتمیت این حادثه رعب‌انگیز و عالم‌گیر، با دو سوگند خداوند تعالی، ضمانت گردیده است « وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ »؛ انتظار این است که این هشدار و انذار الهی در بیداری ما به خواب رفتگان و دلدادگان به حیات دنیا مؤثر افتد؟ خدا بهتر می‌داند. « اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا یَخْشَعُ وَ مِنْ عِلْمٍ لَا یَنْفَعُ وَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا یُسْمَعُ... »

ای خواجه ز فکر گور غم می باید
اندر دل و دیده سوز و نم می باید

صد وقت برای کار دنیا داری
یک وقت ب فکر گور هم می باید

عنوان: ملائکه الهی، جنود و لشکریان انسان کامل

موسی بن یسار نقل می‌کند که: « به همراه حضرت امام رضا علیه السلام به سمت طوس در حرکت بودیم. هنگامی که به نزدیکی دیوارهای شهر طوس رسیدیم،

ناگهان صدای ناله و فریادی شنیدم و به دنبال آن صدا رفتم که صاحب آن را بیابم. دیدم جنازه ای در آنجا افتاده و همینکه چشمانم به آن جنازه افتاد، آقا و سرورم حضرت رضا(ع) را دیدم که از اسب پیاده شدند و سپس به طرف آن جنازه آمدند و او را بلند کردند و همانند برّه ای که مادرش را در بر میگیرد و به او می چسبد جنازه را در بر گرفت و آنگاه رو به من کردند و فرمودند: ای موسی بن یسار؛ هر کس جنازه ی دوستی از دوستان ما را تشییع کند، از گناهان خارج می شود همانند روزی که از مادر مُتولد شده است و هیچ گونه گناهی ندارد. و چون آن جنازه را مردم به کنار قبر منتقل کردند، دیدم که سرورم جلو آمدند و مردم را کنار زدند تا میّت برای ایشان پدیدار شد. در آن زمان دست مُبارک خود را بر روی سینه ی او نهادند و به او فرمودند: ای فلان ابن فلان؛ تو را بشارت باد به بهشت، و بعد از این تا ساعتی دیگر هراس و وحشتی نخواهی داشت. موسی بن یسار نقل میکند که چون این رفتار امام(ع) و فرمایش ایشان را با آن میّت مشاهده نمودم، به حضرت(ع) عرض کردم: آیا مگر شما این مرد را می شناسید؟ به خدا قسم که این سرزمینی است که قبلاً در آن قدم نگذاشته بودید. حضرت امام رضا علیه السلام رو به من کردند و فرمودند: ای موسی بن یسار؛ آیا نمی دانی که اعمال شیعیان هر صُبح و شام به ما عرضه می گردد؟ اگر در اعمال آنان تقصیری مُشاهده کنیم از خداوند گذشت و بخشش برای آنان طلب می نمائیم و اگر عملکردشان عالی باشد و اعمال نیکو در آن ثبت شده باشد توفیقات بیشتر و شکر الهی را برای آن نیکوکاران تقاضا مینمائیم - ... وَ اللَّهُ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ ...» (مناقب ابن شهر آشوب ج ۴، ص ۳۴۱)

عبدالله بن ابان زیات که نزد حضرت رضا (علیه السلام) منزلتی ویژه داشت، می گوید «به آن حضرت عرض کردم: برای من و خانواده ام به درگاه خدا دعا نمایید. حضرت فرمودند: مگر من دعا نمی کنم؟! به خدا که اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می شود، عبدالله می گوید: این مطلب در نزد من گران آمد، حضرت رضا (علیه السلام) به من فرمودند: مگر کتاب خدای (عزّوجلّ) را نخوانده ای که می فرماید؟ «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ - بگو (ای محمد) در عمل بکوشید که خدا و رسولش و مؤمنان کردار شما را می بینند» به خدا قسم آن مؤمن، علی بن ابی طالب است.

آن‌طور که از آیات و روایات فهمیده می‌شود؛ طبیعت، آیت و آئینه‌ای از حقایق عالم بالاتر و به عبارت دیگر تجسّد حقایق معنوی و مجرد در عالم دنیا است؛ مثلاً قدرت، حقیقتی مجرد است که در عالم طبیعت به صورت عضلات در بدن دیده می‌شود و بینایی که غیر از دستگاه باصره است و همچنین گوش که غیر از شنوایی است در صورت ما ملاحظه می‌شود. حقیقت این قوا منشأی ماوراء عالم ماده دارد. نه تنها ذات مقدس باری تعالی که منشأ هر کمالی است، منزّه از داشتن ابزار و ادوات برای بینایی و شنوایی و قدرت و حیات است؛ بلکه همه موجودات غیر مادی و مجرد اینچنین‌اند.

با این توضیح اکنون می‌گوئیم: هر چه در جسم انسان وجود دارد، از اعضاء رئیسی در داخل بدن گرفته تا کوچک‌ترین جزء آن، سببی از عالم مجرد دارد، (زیرا عالم ماده در وجودش به هیچ وجه مستقل نیست.) از این رو همان‌طور که جسم و اعضاء آن در خدمت انسان قرار دارد و به اراده و خواست او حرکت می‌کند، ملائکه و همه آنچه در عوالم امکان وجود دارد تحت اراده انسان کامل است و جزء قوای وجودی او هستند. در واقع این کارگزاران مانند اعضاء و جوارح برای انسان کاملند.

دقیق‌تر از آن این است که همان‌طور که در شبکه ارتباطات در درون بدن اعصاب و عروق و غیره، انتقال دهنده مواد حیاتی یا پیام رسان هستند و وظایف بسیار دیگری را انجام می‌دهند، در وجود بسیط و محیط انسان کامل که به اراده الهی و اذن او، بر همه چیز احاطه دارد، ملائکه نقش پیام رسانی و انتقال و همه وظایف را بر عهده دارند. به همین نسبت در حدّ و مرتبه هر مؤمنی در بهشت، کارگزاری همه امور بر عهده ملائکه الهی است؛ کما اینکه در جهنّم هم چنین است و اکنون در اداره عالم دنیا و منازل پس از مرگ و همه امور دیگر.

در این میان سهمی از کارگزاری اوامر انسان کامل به عهده اولیاء الهی، انبیاء، صالحین، شهداء قرار دارد که در حقیقت همان‌طور که در دنیا فرمان بردار ولی نعمت و امام خود بودند در اداره تکوینی عالم بدون آن که رنج و زحمتی برای آنها داشته باشد بلکه به عنوان بهترین لذایذ زندگانی سعادت‌مندان خود و هدیه‌ای الهی، در اداره دنیا و سرای باقی نیز ایفای نقش می‌کنند.

مُفَضَّل از امام صادق علیه السلام نقل میکند که حضرت (ع) فرمودند: «اگر به ما اجازه داده شود که مردُم را از مقام و منزلت خود نزد خُداوند آگاه سازیم، تاب و توان آن را نخواهند داشت. مُفَضَّل میگوید از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا نظر شما در مورد علم و دانش است؟ حضرت (ع) فرمودند: علم کمترین مرتبه ی آن است. همانا امام آشیانه ی اراده ی خُداي مُتعال است. نمی خواهد به غیر آن را که خُدا بخواند.» (بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۸۵)

ما چو نایبیم و نوا در ما ز تست
ما چو کوهیم و صدا در ما ز تست
ما چو شطرنجیم اندر برد و مات
برد و مات ما ز تست ای خوش
صفات

ما همه شیران ولی شیر علم
حمله مان از باد باشد دم به دم
حمله مان از باد و ناپیداست باد
جان فدای آن که ناپیداست باد

عنوان: گوهر پاک و جان علوی، دوستی که دشمن می‌شود.

« إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ »: نفس در این آیه شریفه به معنای روح، به کار رفته است و ممکن است به معنای فرد و شخص بکار رود (بقره، ۴۸) و همین‌طور به مفهوم تمایلات نفسانی (یوسف، ۵۳) و یا به معنای قلب و باطن (اعراف، ۲۰۵)، در آیه شریفه « وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ - (انفطار/ ۱۰) » حافظ و حفیظ به معنای موکل بودن بر چیزی برای حفظ آن است (لسان العرب، ج ۷، ص ۴۴۰)

مقصود از حافظ هم می‌تواند ملائکه الهی باشد و هم پیامبر و ائمه اطهار (علیهم‌السلام)؛ ملائکه الهی باشند از آن جهت که افعال هر نفسی مانند تعقلات و تصورات، افعال ظاهری و باطنی را که به نفس انسان شکل می‌دهند را برای حساب و کتاب و جزا، ثبت و ضبط می‌کنند. « إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - (جاثیه، ۲۹) » البته استنساخ می‌تواند به معنای خلق مشابه باشد نه نوشتن متعارف « أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَى وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ - آیا آن خدایی که آسمانها و زمین را آفریده بر آفرینش مانند این کافران قادر نیست چرا و او آفریننده و داناست » (یس، ۸۱) حافظ می‌تواند پیامبر

و ائمه اطهار (علیهم السلام) همان فروغ انسانیت درون انسان باشد؛ از آن جهت که جان علوی و گوهر پاک انسانی که در نهاد انسان به ودیعت گذاشته شده و جان و حقیقت انسان است و با نام فطرت از آن یاد می‌شود؛ شعاعی از وجود پاک آن ذوات مقدسه‌اند؛ همان آسمان معنوی درون انسان که به ملاحظه جلال و عزّتی که خداوند به آن داده است، مستور و محجوب می‌شود ولی ناپاکی‌ها را بر نمی‌تابد. به یک نظر همان «وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ» است که از درون انسان به عالم انوار و ملکوت پیوند دارد. پیرایه‌ها و غبار گناهان و حجاب‌های متراکم معاصی نمی‌تواند آن را از میان ببرد؛ اگر حقش دانسته نشده، به آن جفا شود همان نجم ثاقب و طارقی است که همچون آتش فروزانی از درون، مجرمین را می‌گدازد و همان عطش رسیدن به کمال بی‌نهایتی است که در دنیا با کارهای بیهوده بی‌جواب گذاشته شده و در روز جزا، به گرسنگی و تشنگی بی‌پایان برای ستمکاران تبدیل می‌شود.

طبیّات از بهر که؟ لطیبین خوب خوبی را کند جذب از یقین

در هر آن چیزی که تو ناظر شوی می‌کند با جنس سیر ای معنوی

همه از ذات خویش پیوسته آگاه وز آنجا راه برده تا بلدگاه

بنزد آنکه جاننش در تجلی است همه عالم کتاب حق تعالی است

عنوان: سوگندهای الهی با دل‌های اهل ایمان چه می‌کند؟

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ»: در بحث کلمه طَیِّبَه «بسم الله الرحمن الرحيم» گفته شد که چگونه انسان از عمل خود ساخته می‌شود، مانند بدن انسان که از غذایی که می‌خورد ساخته می‌شود، غذا جزء بدن بلکه عین آن می‌شود. روح انسان نیز از اعمال و افکار و خواسته‌های انسان ساخته می‌گردد. فرمایش امام حسن مجتبی (علیه السلام) را یادآور شدیم که آن حضرت فرمودند: «تعجب می‌کنم از کسانی که در غذای جسم خود فکر می‌کنند ولی در امور معنوی و غذای روح خویش اندیشه نمی‌کنند؛ شکم خود را از طعام مضرّ حفظ می‌کنند ولی از افکار پلیدی که روان را نابود می‌کند، پرهیز نمی‌کنند.» (بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۸)

درباره سوگندهای الهی مکرر گفته شد که از جنس برهان متین و اثبات قطعی مقصودی هستند که برای آن سوگند یاد شده، نه فقط باوری که از سر تعبد صرف ایجاد می‌شود.

البته آثار این سوگندها برای اهل ایمان است که خدای خود را ارج می‌نهند و دل در گرو محبت او دارند. در دو سوگند «وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ» سؤال این است که چه دلیل قاطعی مطرح شده که انسان را مجاب کند باید چشم باز کرده، ببیند که تاکنون و تا به اینجا از خود چه موجودی ساخته است و اکنون در حال ساختن چیست؟

پاسخ این است که خداوند با سوگند به آسمان، اصل و حقیقت آسمانی بودن انسان و حیات موقت او بر روی زمین را به او توجه می‌دهد (البته اگر متوجه شود!) و با سوگند به طارق که همان نجم ثاقب است به انسان توجه می‌دهد که در حادثه وقوع قیامت طارق در هم کوبنده‌ای است که انسان را در عرصه محشر حاضر می‌گرداند و انسان می‌ماند و حاصل دست‌رنج خود هر چه را از خوب و بد فراهم آورده خواهد دید و فرصت کوتاه است (البته اگر این توجه ایجاد شود!). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» - ای اهل ایمان، خداترس شوید و هر نفسی نیک بنگرد تا چه عملی برای فردای قیامت خود پیش می‌فرستد، و از خدا بترسید که او به همه کردارتان به خوبی آگاه است. «(حشر/۱۸) وای بر ما با این دل‌های سخت و تاریک اگر خطاب آید که «كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ» - چنین نیست که آنان می‌گویند بلکه آنها از آخرت نمی‌ترسند.» (مدثر/۵۳)

چون ز اول تا به آخر غافل‌یست	حاصل ما لا جرم بی حاصلی است
زنده شو این مردگی از خود ببر	گرم شو افسردگی از خود ببر
آتشی از عشق او در دل فروز	خرمن تقلید را یکسر بسوز
بگردان زین همه ای راهرو روی	همیشه لا احب الافلین گوی